

## ضرورت اصلاح برخی رویه‌های فرهنگی در ایران برای نیل به جامعه اطلاعاتی

دکتر عباس حری\*

### چکیده

از جامعه اطلاعاتی تبیین‌های گوناگونی به دست داده‌اند. برخی شرط لازم برای جامعه اطلاعاتی را حضور فعال فناوری اطلاعاتی دانسته‌اند؛ برخی انباشت اطلاعات؛ گروهی میزان مصرف اطلاعات؛ و جمعی نیز دسترس‌پذیری اطلاعات را ملاک قرار داده‌اند، اما این همه، «شرط لازم» برای چنین جامعه‌ای است و هیچ‌یک به تنهایی قادر به ایجاد جامعه اطلاعاتی نیست. در عین ضرورت این‌گونه ویژگیها، برخی رویه‌های فرهنگی در ساختارهای اجتماعی، آموزشی و سازمانی ایران وجود دارد که تا مسیری صحیح نیابند و اصلاح نشوند، حضور همگی شرایط لازم نیز قادر به شکل‌دهی جامعه اطلاعاتی نخواهد بود. این رویه‌ها در نظام خانواده، نظام آموزشی، تعاملات اجتماعی و روابط شغلی و سازمانی نفوذی عمیق و گسترده دارد و به سرعت و سهولت نیز تغییر نمی‌کند، بلکه اصلاح آنها برنامه‌ریزی بلندمدت می‌طلبد. بنابراین، می‌بایست برنامه‌ریزیهای دقیقی در عرصه‌های مختلف اجتماعی صورت گیرد و اجرای آنها نیز در برنامه‌های توسعه‌ای لحاظ شود.

این مقاله می‌کوشد که به برخی رویه‌ها و عوامل بازدارنده فرهنگی و راهکارهای رفع آنها اشاره کند.

## واژگان کلیدی

اطلاعات، جامعه اطلاعاتی، رویت فرهنگی و ساختار اجتماعی.

### مقدمه

متون و منابع متعددی به زبانهای غربی درباره «جامعه اطلاعاتی»، سیر پیدایی آن و نیز ویژگیهای منتسب به آن تولید شده و از دیدگاههای گوناگون به این مطلب پرداخته و از ضرورت گرایش به آن دفاع کرده یا به مخالفت با آن برخاسته‌اند، اما کمتر کسی از مدافعان جامعه اطلاعاتی، به ماهیت اطلاعات پرداخته است. هرگاه ندانیم که اطلاعات چیست، نمی‌توانیم به دفاع از جامعه‌ای که درونمایه اطلاعاتی آن را از دیگر جوامع متمایز می‌کند، برخیزیم یا با آن مخالفت کنیم. وقتی از اطلاعات و در پی آن، از جامعه اطلاعاتی سخن می‌گوییم، غرض ما از اطلاعات چیست؟ در برخی متون، اطلاعات را برابر صنعت اطلاعات یا فناوری اطلاعات دانسته‌اند؛ بعضی سخن از حجم بالای اطلاعات به میان آورده‌اند و برخی دیگر، عنصر سودآوری اقتصادی را مطرح کرده‌اند، اما هرگز مشخص نشده است که فناوری اطلاعات یعنی فناوری چه چیز؛ حجم اطلاعات، یعنی حجم چه عنصر یا عینیتی و اقتصاد اطلاعات در داد و ستد و زیان چه چیز معنا پیدا می‌کند؟ به همین دلیل، نمی‌توان درباره تأکید یا تردید در نقطه‌نظرهای موجود درباره جامعه اطلاعاتی تصمیم گرفت یا شاخصی مطمئن برای ارزیابی جوامع به دست داد.

این نوشتار درصدد است که مسئله را از همین نقطه آغاز کند و بکوشد ابتدا به چستی اطلاعات پاسخ دهد و سپس به بحث درباره جامعه اطلاعاتی بپردازد. مجال اندک موجود، تنها اجازه می‌دهد که از این سخن نخست به اجمال یاد شود تا درونمایه اصلی بحث به حاشیه کشانده نشود.

### اطلاعات

در هر نظام ارتباطی، فرستنده‌ای پیامی را برای گیرنده‌ای ارسال می‌کند و برای این امر، با

توجه به اهداف خود و به منظور تحقق دریافت پیام، مجرای مناسب برمی‌گزینند. هدف از چنین فرایندی آن است که پیام ارسال شده بتواند اطلاعات موردنظر را به گیرنده انتقال دهد و گیرنده نیز آن را دریابد. بحث‌های گوناگونی که در پنجاه و اندی سال اخیر در حوزه ارتباطات و انتقال اطلاعات شده، برخاسته از اختلاف نظر بر سر جایگاه همین عناصر و نقش و عملکردشان در نظام ارتباطی است، اما برآیند این نقطه‌نظرها را می‌توان در دو نظریه دسته‌بندی کرد: یکی نظریه ریاضی و دیگری نظریه معناشناسی. بقیه نقطه‌نظرها طرفدار این یا آن بوده و سخن تازه‌ای عنوان نکرده‌اند (حُرّی، ۱۳۸۰، ب).

مدل ریاضی اطلاعات که شانون مبدع آن است، عملکرد پیام را در مرحله ارسال پیش‌بینی‌پذیر می‌داند. در این مدل، مخاطب یا مخاطبان خاصی مدنظر نیست، بلکه سخن از احتمال دریافت پیام براساس مشخصه‌های آن و ظرفیت مجرای است که پیام با استفاده از آن ارسال می‌شود (شانون و ویور، ۱۹۴۰). اینکه گیرنده چه تفسیری از پیام بکند یا به‌طور اساسی شامل اطلاعاتی برای او باشد یا نباشد، در مدل ریاضی اطلاعات نه مطرح است و نه از دید چنین مدلی اهمیت دارد (حُرّی، ۱۳۸۰، الف).

مدل معناشناسی اطلاعات - در مقابل مدل ریاضی که ناظر بر مفهوم فنی اطلاعات در مهندسی ارتباطات است - بیان می‌دارد که اطلاعات زمانی معنا می‌یابد که مخاطب آن را به درستی دریافت کرده و برای او اطلاعاتی داشته باشد. این نقطه‌نظر، به‌طور اساسی ارتباط تنگاتنگی با یادگیری دارد (مادن، ۲۰۰۰)، زیرا با سنجش یافته‌های مخاطب به‌مثابه شاخص اثرگذاری پیام مرتبط است. در این زمینه، راپوپورت<sup>۱</sup> به صراحت اظهار می‌دارد که در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی «هر نوع پیامی حاوی اطلاعاتی است که کمی یا بیشی آن بسته به وضعیت دانش دریافت‌کننده است» (راپورت، ۱۹۵۳: ۲۹).

در بحث حاضر، رویکرد معناشناختی به اطلاعات موردنظر است و جامعه اطلاعاتی از این منظر مورد توجه قرار می‌گیرد.

## تعریف جامعه اطلاعاتی

وبستر<sup>۱</sup> (۱۳۸۰: ۲۱-۲۰) پنج ممیزه مطرح شده در تعاریف موجود از جامعه اطلاعاتی را عبارت می‌داند از ۱. فناوریانه، ۲. اقتصادی، ۳. شغلی، ۴. مکانی و ۵. فرهنگی.

تعاریف مبتنی بر فناوری اطلاعات بر این امر تأکید ورزیده‌اند که پیشرفتهای عمده در پردازش، نگهداری و انتقال اطلاعات به کاربرد فناوریهای اطلاعاتی در زوایای مختلف حیات اجتماعی انجامیده (گورن سی، ۱۹۹۵) و این خود کاهش هزینه رایانه‌ها و افزایش و کاربرد مداوم آنها را سبب شده است. به دنبال چنین توصیفی که وبستر از گزارش اداره آریسای فناوری کنگره ایالات متحده در ۱۹۹۰ م. استخراج کرده است، سخن از طرح اندیشه‌هایی چون «تمدن سیلیکونی»<sup>۲</sup> به میان می‌آورد که حاکی از غلبه ریزپردازنده‌هاست. حضور آسان رایانه‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی سبب پیدایی شبکه‌های رایانه‌ای شده که همچون شبکه‌های برق، به هر خانه، اداره، کارخانه و فروشگاه کشیده شده است و با گسترش شبکه‌های دیجیتالی خدمات پیوسته، عناصر اساسی تشکیل «جامعه اطلاعاتی» در اختیار خواهد بود (وبستر، ۱۹۸۰: ۲۲).

وجه اقتصادی تعریف جامعه اطلاعاتی با ترکیب «اقتصاد اطلاعات» که نخستین بار فریتز مک‌لاپ مطرح کرد (مک‌لاپ، ۱۹۶۲)، بر آن است که «در جامعه اطلاعاتی سهم عمده فعالیت‌های اقتصادی در اختیار تولیدکنندگان کالاها و خدمات اطلاعاتی است» (پورات، ۱۹۷۸: ۱۱).

رویکرد شغلی به تعریف جامعه اطلاعاتی، بر آن است که «هرگاه مشاغل اطلاعاتی وجه غالب مشاغل را تشکیل دهند، جامعه اطلاعاتی شکل می‌گیرد. زمانی که تعداد کارکنان ادارات، آموزگاران، قضات و جز آن بر تعداد معدنچیان، فلزکاران، کارگران بنادر و کارگران ساختمانی فزونی گیرد، جامعه اطلاعاتی فرارسیده است» (وبستر، ۱۳۸۰: ۳۵).

رویکرد مکانی به تعریف جامعه اطلاعاتی، بر آن است که در این‌گونه جوامع تأکید عمده بر

شبکه‌های اطلاعاتی است که مکانهای جغرافیایی را به یکدیگر پیوند می‌دهند. همکاری در تولید در مقیاس جهانی، ناگزیر برنامه‌ریزیهای ملی و بین‌المللی میان دولتها و تجارت جهانی را طلب می‌کند.

در رویکرد فرهنگی، جامعه اطلاعاتی با انبوه اطلاعاتی که رسانه‌های مختلف عرضه می‌کنند، رو به روست. دسترسی به اطلاعات با نشانه‌ها و نمادهای گوناگون بسیار سهل و سریع صورت می‌گیرد.

پنج رویکرد مورد اشاره به جامعه اطلاعاتی که ممکن است تعدادی یا کلیه آنها در تبیین جامعه اطلاعاتی به کار رفته باشد، گرچه به طور عمده رویکردهایی کمی هستند، هرگز شاخصی کمی برای میزان حضور هر یک از عناصر به مثابه شرط لازم برای نیل به جامعه اطلاعاتی عرضه نکرده‌اند. برای مثال، روشن نیست که جامعه می‌بایست به چه پایه‌ای از به کارگیری فناوری برسد تا جامعه‌ای اطلاعاتی تلقی شود و معیار اندازه‌گیری فناوری چیست و در صورت رخداد چه اتفاقی، جامعه از نوع صنعتی به نوع اطلاعاتی دگردیسی می‌یابد و چه سهمی از کل تولید ناخالص ملی اگر به فعالیتهای اطلاعاتی تخصیص یابد می‌توان ورود به جامعه اطلاعاتی را نوید داد؟ کارگر اطلاعاتی - در مقابل کارگر یدی - به چه کسی اطلاق می‌شود و به طور اساسی شغل اطلاعاتی کدام است؟

شبکه‌های ارتباطی از قبیل پست، تلگراف و تلفن از قبل در جوامع وجود داشته‌اند، اما چرا تنها دو دهه اخیر سخن از جامعه اطلاعاتی به میان آمده است؟ به طور اساسی، فعالیتهای فرهنگی بدون اطلاعات بی‌معناست و این‌گونه فعالیتهای عمری بس طولانی دارند؛ بنابراین، با این رویکرد، نمی‌توان جامعه اطلاعاتی را از جامعه غیراطلاعاتی متمایز کرد. حجم اطلاعات و انبوهی آن، امری نسبی است و پدیده‌ای چندان متأخر نیست. حتی ابن‌خلدون در قرن هشتم قمری سخن از انبوهی اطلاعات به میان می‌آورد و اظهار می‌کند که «از چیزهایی که به مردم در راه تحصیل و دانش و آگاهی به رعایت و نهایت آن زیان رسانده، فزونی تألیفات است، و حال آنکه دانشجو اگر بخواهد کتبی را که در یک صنعت نوشته شده است به تنهایی مورد بحث و تحقیق قرار دهد عمر او وفا نمی‌کند و عاجز می‌ماند» (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۲).

پس چه معیاری را باید برای تشخیص جامعه اطلاعاتی جست و جو کرد؟ معیارهایی که در آثار مدافعان جامعه اطلاعاتی آمده، به طور عمده از نوع مصداقی است؛ یعنی جوامعی را به مثابه نمونه‌ها یا پیش‌نمونه‌های جامعه اطلاعاتی مطرح کرده‌اند، مانند ایالات متحده، ژاپن، سنگاپور و مانند آنها. رویکرد مصداقی دو اشکال اساسی دارد: نخست آنکه شرایط جامعه اطلاعاتی - به دلیل ابهام موجود در تعریف شرایط - به درستی در آن جوامع تحقق نیافته‌اند. دیگر آنکه در این جوامع نابهنجاریها و بزه‌هایی نیز - که ناشی از همان شرایط مورد دفاع است - پدید آمده که ممکن است جزو ویژگیهای جوامع اطلاعاتی تلقی شود. به بیان دیگر، ممکن است این امر این‌گونه تعبیر شود که برای سنگاپور شدن یا ژاپن شدن، باید کلیت آن جامعه را پذیرفت و به عواقب آن نیز تن داد. گویی سیاستگذاران جامعه اطلاعاتی ندا در داده‌اند که هرگاه مایل به تبدیل به جامعه ما، به منزله جامعه اطلاعاتی هستید، می‌بایست انگاره‌های ما را در کلیت‌ش بپذیرید.

معیار آرمانی - که بیان حاضر نیز بر آن تکیه دارد - جامعه اطلاعاتی را مستقل از مصداق موجود ارزشگذاری می‌کند و چون بر آن نیست که مصداقی را نمونه جامعه اطلاعاتی قلمداد کند، ناگزیر از ارائه توصیفهایی از جامعه اطلاعاتی است که براساس آن بتوان هم‌الگویی مفهومی از چنان جامعه‌ای به دست داد و هم ابزار سنجشی برای تمیز میان جامعه اطلاعاتی و غیراطلاعاتی فراهم آورد.

جامعه اطلاعاتی - در این نگرش آرمانی - جامعه‌ای است که در آن، شرایط دسترسی به اطلاعات برای همگان فراهم باشد تا بتوانند آزادانه درباره کاربری آن تصمیم بگیرند. در این مقاله، بازگشودن توصیف فوق با راهکارهای مناسب جامعه خود ما دنبال خواهد شد.

### جامعه اطلاعاتی آرمانی

شرایط دسترسی به اطلاعات، مفهومی بسیار گسترده است. اگر بپذیریم که آحاد جامعه باید از دسترسی به اطلاعات - به مثابه حقی اجتماعی - برخوردار باشند، هیچ مانعی نباید این دسترسی را مختل سازد. هیچ نابینا یا ناشنوا یا معلول جسمی یا ذهنی را نمی‌توان از این حق محروم کرد؛ یعنی شرایط استفاده از اطلاعات را باید متناسب با توانمندیهای آنان فراهم ساخت. استفاده از تجهیزات مناسب، تولید اطلاعات در رسانه‌های مناسب، فراهم آوردن شرایط

دستیابی فیزیکی به کتابخانه‌ها و جز آن، باید در برنامه‌های توسعه‌ای مدنظر قرار گیرد. هیچ بی‌سواد یا کم‌سوادی نباید از حق دسترسی به اطلاعات محروم بماند. بی‌سوادی یا کم‌سوادی امری نسبی است. تنها تسلط بر خواندن و نوشتن، به‌مثابه تشخیص صرف و نحو زبان، داشتن سواد را تضمین نمی‌کند. دلیلی ندارد که مفاهیم علمی پیچیده در حوزه‌های کشاورزی، صنعت، خدمات و مانند آن تنها در دایره بسته تعدادی محقق و دانشمند که لایه‌های بالایی هرم معرفتی جامعه را تشکیل می‌دهند محبوس بمانند. سیاستگذارها و برنامه‌ریزهای بلندمدت باید در چهارچوب «ترویج علم»، یافته‌های علمی را به زبانی درک‌شدنی برای لایه‌های پایین‌تر تولید کنند. اگر بپذیریم که کاربران نهایی یافته‌های علوم کاربردی، لایه‌های نزدیک به قاعده هرم اجتماعی هستند، باید آنها نیز از حق آگاهی از آن یافته‌ها برخوردار باشند.

می‌بایست نظام ارزشگذاری فعالیتهای علمی را مورد تجدیدنظر قرار داد. رواج علم در میان لایه‌های مختلف اجتماعی را نباید با اصطلاحاتی چون «ترویجی» در مراتبی پایین‌تر از «پژوهشی» قرار داد. پیامدهای این‌گونه رتبه‌بندیها بی‌رغبتی به فعالیتهای ترویج علم و گرایش به سمت فعالیتهایی به ظاهر فرا مرتبه‌تر خواهد بود؛ از جمله اینکه مجلاتی تولید خواهند شد که تعداد زیادی از نسخه‌های اندک چاپ‌شده آنها در انبارها می‌مانند و نسخه‌های به‌کارگرفته آن نیز از حد درج در پرونده‌های ارتقای مراتب آکادمیک، و گاه توصیه مؤلفان به دانشجویان جهت خرید و مطالعه مقاله‌ای از آنها - آن‌هم به صورت تکلیفی - فراتر نخواهند رفت.

زمانی که دستگاه نشر از تعداد و تنوع عناوین کتابهای منتشرشده ابراز رضایت می‌کند، ولی شمارگان آن کتابها رشدی بسیار کند و اندک دارد، این معنی را به ذهن متبادر می‌سازد که لایه‌های بالای هرم جامعه علاقه‌مند به تنوع مواد خواندنی است، اما به دلیل آنکه کتابها پیوسته در همان لایه‌ها استفاده می‌شود، شمارگان نیز محدود می‌ماند. این به معنای محرومیت بخش عظیمی از جامعه از مطالعه کتابهاست. هرگاه میانگین شمارگان کتابها را پنج هزار فرض کنیم و جامعه ۶۵ میلیونی کشور را به ۱۳ لایه پنج‌هزار نفری تقسیم کنیم، تنها  $\frac{1}{13}$  جامعه، یعنی ۷/۷ درصد به منابع اطلاعاتی دسترسی دارند. حتی اگر این نسبت را به دو برابر هم افزایش دهیم، که بسیار دور از واقعیت است، باز هم چیزی کمتر از ۱۵/۵ درصد جامعه از آن بهره‌مند می‌شود.

به طبع، افزایش شمارگان بدون فراهم کردن شرایط دسترسی، چیزی جز افزودن بر حجم انبارها و حبس سرمایه ناشران پدید نخواهد آورد. ایجاد شرایط دسترسی را باید همه‌جانبه تلقی کرد. داشتن اوقات فراغت که خود حاصل فراهم بودن شرایط اقتصادی و معیشتی آحاد جامعه است، شرط عمده‌ای در استفاده از منابع اطلاعاتی است. ارزشگذاریهای استخدامی و شرایط استمرار و دوام مشاغل را می‌توان موقوف به داشتن اطلاعات روزآمد و آشنایی با مهارت‌های جدید کرد. روشهای تدریس معلمان و ارزشگذاریهای دانش تخصصی محصلان را باید از رویکرد تک‌متنی در نظامهای آموزشی به سمت آموزش و یادگیری خلاق سوق داد و این امر نیازمند بازنگری جدی در برنامه‌ریزیهای آموزشی و درسی است. نظام آموزشی اقتباسی، یعنی دریافت درون‌دادی مشخص و یک‌سویه و ارائه برون‌دادی با همان ساختار و محتوا، در نگرش سیستمی، به بیماری سیستم تعبیر می‌شود؛ سیستمی که قادر به تبدیل ماده خام ورودی به ماده پردازش‌شده خروجی نیست.

در فراگیری خلاق، قابلیت‌های فردی شناسایی می‌شود و اطلاعات مرتبط با استعدادها و علایق در اختیار فرد قرار می‌گیرد. فراهم آوردن شرایط دسترسی به اطلاعات در فراگیران، شرط لازم برای قبول و دریافت اطلاعات مورد نیاز است. تا چنین شرطی فراهم نشود نمی‌توان انتظار داشت که نیازها از حد درسامه‌هایی که از قبل بسته‌بندی شده است، فراتر رود؛ چون نه نیازی فراتر از آن فراهم می‌شود و نه ذائقه‌ای برای تجربه کردن فراتر از آن غذای کنسرو شده تقویت می‌شود و به طبع آگاهی از تولیدات متنوع بازار نیز حاصل نمی‌شود. کشش به سمت بازار تولید، منوط به آگاهی از تولیدات بازار و آگاهی پیش‌زمینه‌ای است که می‌بایست در نظامهای آموزشی فراهم آید.

در نظام سیاسی، آحاد جامعه حق دارند بدانند که مرز میان اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و طبقه‌بندی‌نشده در کجاست؟ اگر این مرزبندی مشخص نباشد، می‌توان در هر برهه از زمان، با شاخص «مصالح»، مواضع اطلاعات را جابه‌جا کرد. اگر مردم بدانند که اطلاعاتی که آزادانه می‌توانند به آن دست یابند کدام است، حد انتظار خود را مشخص می‌کنند، آن را می‌پذیرند یا با آن به معارضه برمی‌خیزند. حبس اطلاعات واقعی - به مثابه تنهاگزینه متصور - به اطلاع‌سازی



می‌انجامد که صورت دیگری از تقویت شایعه تلقی می‌شود؛ چرا که بنا بر تجربه‌های تاریخی، «حبس اطلاعات برابر آزادی شایعه است»؛ از سوی دیگر، تکرار شایعه، مردم را به تفسیر واقعی دارد و هرگاه تجربه کرده باشند که با استفاده از تفسیر می‌توان واقعیت اطلاعاتی را از بطن شایعه استخراج کرد تفسیر، به مثابه غربال تصفیه و جداسازی ناخالصیهای ناشی از آلودگی اطلاعات، در جامعه نهادینه خواهد شد.

در نظام اقتصادی، اطلاعات مربوط به تغییر قیمتها و پیش‌بینی سیر رشد هزینه‌ها عامل اصلی برنامه‌ریزی است، خواه این برنامه‌ریزی در مقیاس خرد و به منظور تعریف سبد خانوار باشد یا برنامه‌ریزیهای کلان در مقیاس توسعه اقتصادی. حبس کالا به مثابه مقدمه تغییر قیمت یا جنجال بر سر سیاستهای ساخت و ساز یا پیش‌خریهایی درباره افزایش قیمت سوخت و دهها مورد دیگر، به دلیل نبود اطلاعات واقعی، شایعه را دامن می‌زند. تجربه موفق مردم در تفسیر شایعه، به آنان آموخته است که شایعه‌های اطلاعات‌گونه را پالایش کنند و از دل آن، اطلاعات واقعی را به دست آورند و برنامه‌ریزیهای خود را بر همان مبنای انجام دهند.

قیمت کالاها به مثابه اطلاعات واقعی، پیوسته مورد تردید بوده است. پدیده چانه‌زدن حاصل چنین تفسیری از قیمت‌گذاریهاست. باور به این امر، چرخه بیماری را در دادوستدها پدید آورده است که مشتری چانه‌زدن را مسیر دستیابی به قیمت واقعی می‌داند و فروشنده نیز با علم به این امر، قیمت کالا را بیش از حد موردنظر خود تعیین می‌کند تا پس از طی مرحله چانه‌زنی - که آن را قطعی می‌داند - قیمت مدنظرش مورد توافق قرار گیرد. حتی در معاملات رسمی نیز حبس اطلاعات واقعی امری رایج و پذیرفته است. در مراکز رسمی و در اسناد معامله، نه قیمت واقعی معامله شده واحد مسکونی انعکاس می‌یابد نه خودرو و نه کالاهای دیگر. در این چرخه انعکاس اطلاعات نادرست، هم فروشنده، هم خریدار، هم واسطه رسمی معامله و هم نهادهای اخذ مالیات می‌دانند که از واقعیت اطلاعاتی به دورند، اما در این فضای اطلاع‌سازی همزیستی مسالمت‌آمیز دارند.

به خاطر داشته باشیم که اطلاعات واقعی یا اطلاعات عینی<sup>۱</sup>، اطلاعاتی است که با موقعیت

واقعی<sup>۱</sup> منطبق باشد. پس اگر بخواهیم به زبانی ساده‌تر از این اصطلاحات یاد کنیم، می‌توان گفت که ارائه اطلاعات واقعی یعنی راست گفتن و حبس اطلاعات واقعی یعنی دروغ گفتن. در فعالیتهای فرهنگی که بیشترین پیوند را با اطلاعات دارد، عرصه‌های متعددی را می‌توان یافت که اطلاعات در آنها نهادینه نشده است. آزمون نهادینگی، براساس رویکرد سیستمی، آن است که هرگاه عنصری از نظام (یا سیستم) حذف شود، کارکرد کل سیستم دچار اختلال می‌شود. آیا کتابخانه آموزشی در مدارس نهادینه شده است؟ برای پاسخ به آن، می‌توان این عنصر را از آن مراکز حذف و سپس عملکرد نظام آموزشی را مطالعه کرد. آیا به واقع اختلالی در عملکرد سیستم پدید می‌آید؟ اگر عمل حذف را با آبدارخانه انجام دهیم، چه روی خواهد داد؟ اگر در پاسخ خود صادق باشیم، به راحتی می‌توانیم دریابیم که کدام یک واقعاً نهادینه شده است. واکنشهای دیگر عناصر سیستم نسبت به تعطیلی هر یک از این دو، گواه صادقی بر نهادینه بودن آنهاست.

آیا تعطیلی کتابخانه‌های عمومی نظام اجتماعی ما را مختل خواهد کرد؟ اگر پاسخ ما مثبت شد و در پاسخ خود صادق باشیم، آن‌گاه می‌توانیم ادعا کنیم که کتابخانه عمومی به منزله مجرای برای دستیابی به اطلاعات و عاملی برای ارتقای معرفت فرهنگی نهادینه شده است. واقع امر این است که بسیاری از عناصر که در نظام جامعه عمل می‌کنند بیشتر از نوع «باب بودن» است تا واقعیتی گریزناپذیر.

کتابخانه داریم چون باب است، رایانه باید دم دستمان باشد چون باب است، به اینترنت متصل هستیم چون باب است و نبود آنها را حمل بر عقب ماندگی می‌کنند. زمانی می‌توان آنها را واقعیتی گریزناپذیر دانست که حذف هر یک، اثری تعیین‌کننده بر جای بگذارد.

### نتیجه‌گیری

جامعه اطلاعاتی را باید با کیفیت اطلاعات سنجید نه با کمیت آن. به تعبیر دیگر، مناسب‌تر آن است که اطلاعات از دید معناشناسی، شاخص تمایز جامعه اطلاعاتی از دیگر انواع جامعه

قرار گیرد. با چنین رویکردی، اطلاعات برای هر لایه اجتماعی زمانی معنا پیدا می‌کند که با شرایط و قابلیت‌های اطلاع‌پذیری آن لایه سازگار باشد.

جامعه اطلاعاتی جامعه‌ای نیست که تنها گروه نخبگان آن با اطلاعات دمخور باشند. هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که از رشد و توسعه بهره‌مند باشد و اطلاعات تنها در قلمرو محدودی از لایه‌های بالای هرم اجتماعی - هرم سیاسی، اقتصادی، آموزشی یا فرهنگی - جریان یابد و قلمروهای پایین‌تر هرم کاملاً با اطلاعات واقعی بیگانه باشند و حتی لزوم آن را حس نکنند.

تعامل اجتماعی به معنای دادوستد اطلاعاتی زمانی در کل جامعه روی می‌دهد که با به‌کارگیری مجراها و رسانه‌های مناسب و زبان مشترک، شرایط یکسان برای آحاد جامعه فراهم آید. اطلاعات عینی جایگزین اطلاع‌سازی شود و این اطلاعات چنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی نفوذ یابد که ادامه حیات اجتماعی - به معنای وسیع - بدون آن ممکن به نظر نرسد. اطلاع‌باوری - یعنی تن دادن به ضرورت گریزناپذیر اطلاعات - باید در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی نهادینه شود و حذف آن به اختلال حتمی و قطعی نظام تصمیم‌گیری بینجامد.

در چنین فضایی است که حضور فناوری اطلاعات، پدید آمدن مشاغل اطلاعاتی، اطلاع‌مدار بودن نظام‌های مدیریت سازمانی، اقتصاد اطلاعات، و مفاهیم مرتبط دیگر نقش اصلی خود را ایفا می‌کنند و می‌توان ادعا کرد که مسیر دشوار دستیابی به جامعه اطلاعاتی را صادقانه و به دور از هرگونه شائبه‌ای در پیش گرفته‌ایم.

## منابع

### الف - منابع فارسی

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حُرّی، عباس (۱۳۸۰ الف)، «مروری بر مفاهیم و نظریه‌ها در قلمرو اطلاع‌شناسی»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال ۳۱، ش ۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰ ب)، «نقش نظام آموزشی در توسعه کمی و کیفی نشر»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال ۳۱، ش ۲.
- وبستر، فرانک (۱۳۸۰)، نظریه‌های جامعه اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: قصیده سرا.

### ب - منابع لاتین

- Gurnsey, J. (1995), "Information Society", in *International Encyclopedia of Information and Library Science*, London: Houlledge.
- Machlup, F. (1962), *The Production and Distribution of Knowledge in the United States*, Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Madden, A.D. (2000), "A Definition of Information", *Aslib Proceedings*, Vol.52, No.9.
- Porat, M.U. (1978), "Communication Policy in an Information Society" in G.O, *Robinson Communications for tomorrow*, NewYork: Praeger.
- Rapoport, A. (1953), "What is Information?", *A Review of General Semantics*, Vol.10, No.4.
- Shannon, C.E. & Weaver, W. (1949), *The Mathematical theory of Communication*, Urbana: University of Illinois Press.